

بهترین متاع  
در آدّه  
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

## فَصْلٌ: وَيَمْلِكُ الْخُرُّ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ<sup>۱</sup> وَالْعَبْدُ تَطْلِيقَتَيْنِ<sup>۲</sup> وَيَصِحُّ الْإِسْتِثْنَاءُ فِي الطَّلَاقِ<sup>۳</sup>

و مرد آزاد، سه طلاق و بنده، دو طلاق را صاحب می‌شود. و استثنا در طلاق صحیح می‌شود،

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فِيمَا سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾. **سوره بقره، آیه ۲۲۹**

طلاق (رجعی) دو بار است. پس (بعد از دو طلاق)، نگه‌داشتن به خوبی است یا طلاق (سوم) به نیکی است.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طَلَّاقُ الْأُمَّةِ تَطْلِيقَتَانِ. **حاکم در المستدرک ۲۸۲۲ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.**

طلاق کنیز، دو طلاق است.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ؛ أَنَّ نُفَيْعًا مَكَاتِبًا كَانَ لِأُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ عَبْدًا كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ. فَطَلَّقَهَا اثْنَتَيْنِ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُرَاجِعَهَا. فَأَمَرَهُ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ، أَنْ يَأْتِيَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ، فَيَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ، فَلَقِيَهُ عِنْدَ الدَّرَجِ، أَخِذًا بِيَدِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ. فَسَأَلَهُمَا. فَأَبْتَدَرَاهُ جَمِيعًا، فَقَالَا: حَرَمَتْ عَلَيْكَ. **صحیح، الموطأ ۲۱۲۵**

همانا نفع، بنده‌ی مکاتبی برای ام سلمه همسر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود که یک زن آزادی را در عصمت داشت، پس او را دو طلاق داد. سپس قصد کرد که به او باز گردد. پس همسران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او امر کردند که به نزد عثمان بن عفان برود و در این باره از او سوال کند. پس نفع، عثمان را نزد پله‌ها ملاقات کرد در حالی که دست زید بن ثابت را گرفته بود. نفع از ایشان پرسید. آن دو بدون درنگ به او گفتند: بر تو حرام گشته است.

۳. مثلاً بگویند: أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثًا إِلَّا وَاحِدَةً؛ تو به سه طلاق مگر یک طلاق. پس دو طلاق واقع می‌شود زیرا یکی را استثنا کرد.

در تحفه، نهاییه و مغنی آمده: زیرا در قران، سنت و کلام عرب آمده است. در المهذب آمده: زیرا استثنا در لغت عرب وارد شده و قران به آن نازل شده است. نمونه‌ی آن در قران آمده: ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا امْرَأَتَهُ﴾ **سوره حجر: آیه ۵۸ تا ۶۰**

همانا ما بسوی قوم مجرم فرستاده شده‌ایم مگر آل لوط، بدون شک ما همگی آنان را نجات می‌دهیم مگر همسرش.

إِذَا وَصَلَهُ بِهِ<sup>۱</sup> وَيَصِحُّ تَعْلِيْقُهُ بِالصِّفَةِ وَالشَّرْطِ<sup>۲</sup>.

هرگاه استثنا را به طلاق وصل کرد. و معلق کردن طلاق به صفت و شرط صحیح می‌شود.

۱. اگر استثنا را وصل نکرد، استثنا باطل است. مثلاً بگوید: دو طلاق تو را انداختم، سپس بعد از یک ساعت بگوید: مگر یک طلاق. در این مسأله دو طلاق واقع می‌شود و استثنا فاقد اعتبار است.

در تحفه و نهاییه آمده: در این رابطه، اصولیون اجماع اهل لغت را بیان کرده‌اند و احتمالاً مخالفت ابن عباس را - به فرض صحت این قول از او - به خاطر شاذ بودنش به حساب نیآورده‌اند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ طَلَّقَ وَاسْتَثْنَى فَلَهُ ثُنْيَا<sup>۳</sup>. سنن الدارقطنی ۳۹۸۶

کسی که طلاق داد و استثنا کرد، استثنای او برایش (پذیرفته) است.

در منهاج و شرح آن، تحفه، نهاییه و مغنی آمده: استثنا زمانی صحیح است که مستثنی منه مستغرق نباشد. اما اگر مستغرق شد استثنا از اعتبار ساقط می‌شود، مانند این که بگوید: تو را سه طلاق دادم مگر سه طلاق. پس سه طلاق او واقع می‌شود و مستثنی باطل است. در تحفه و نهاییه آمده: دلیل آن اجماع است. در مغنی آمده: همان‌گونه که امام الحرمین و آمدی این اجماع را نقل کرده‌اند.

۲. تعلیق به صفت مانند این که بگوید: در اول ماه فلانی تو به طلاق. و تعلیق به شرط اگر بگوید: اگر خانه‌ی فلانی رفتی به طلاق.

در کفایه الأخیار آمده: اصحاب ما استیناس آورده‌اند به حدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ. حسن صحیح، ابوداود ۳۵۹۴

مسلمانان بر شروطشان هستند.

و بر عتق، قیاس گرفته‌اند. زیرا در آزادی، تدبیر کردن بنده جایز است و آن معلق کردن آزادی او به بعد از حیات سید است. و طلاق و عتق در بسیاری از احکام به یکدیگر نزدیک‌اند.

امام رافعی گفته است: گاهی اتفاق می‌افتد که زن با بعضی از مقاصد مرد، مخالفت می‌کند و مرد ناپسند می‌داند که او را طلاق دهد زیرا مبعوض‌ترین و منفورترین مباحات نزد خداوند است و از طرفی دیگر دوست ندارد که زن با بعضی از خواسته‌هایش مخالفت کند پس طلاق او را به انجام دادن چیزی معلق می‌کند که آن را ناپسند می‌داند یا به ترک کردن چیزی معلق می‌کند که دوست ندارد آن را انجام دهد. در نتیجه اگر آن زن چیزی را که مرد دوست ندارد را ترک کرد یا چیزی را که مرد می‌خواهد را انجام داد پس خوب. و اگر نه زن اختیار دارد که آن تعلیق را بجا بیاورد و طلاق واقع شود. پس در نهایت، آن زن، خودش در مورد زندگی خویش تصمیم گرفته است (البته کلام امام رافعی در جائی صدق پیدا می‌کند که تعلیق به فعل آن زن مرتبط باشد).

## وَلَا يَقَعُ الطَّلَاقُ قَبْلَ النِّكَاحِ<sup>۱</sup>

و طلاق قبل از نکاح واقع نمی‌شود.

۱. در تحفه اللیب آمده: علما اجماع دارند که طلاق دو شخص بیگانه واقع نمی‌شود. اما اختلاف نظر در این است که قبل از نکاح، طلاق را تعلیق کند. مانند این که بگوید: اگر با فلانی ازدواج کردم پس او به طلاق است. یا بگوید: با هر زنی که ازدواج کردم او به طلاق است.

امام ابوحنیفه می‌گوید: در هر دو مسأله، طلاق صحیح است و زمانی که با او ازدواج کرد فوراً طلاق او واقع می‌شود. امام مالک می‌گوید: اگر مانند مسأله‌ی اول، خاص کرد طلاق او واقع می‌شود اما اگر مانند مسأله‌ی دوم، عام کرد طلاق او واقع نمی‌شود.

امام شافعی می‌گوید: در هر دو مسأله طلاق واقع نمی‌شود، دلیل ایشان از قرآن: ﴿إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ

طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ **سوره احزاب، آیه ۴۹.**

آیه، طلاق را به نکاح معلق کرد. پس تا نکاحی انجام نگیرد طلاق وجود ندارد.

دلیل ایشان از حدیث: **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ.** **حسن، ابن ماجه ۲۰۴۹**

قبل از نکاح، طلاق نیست.

**قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا طَلَاقَ لَهُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ.** **حسن صحیح، ترمذی ۱۱۸۱**

در آن چه مالک نیست برای او طلاق نیست.

در صحیح بخاری در باب: **لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ** آمده: از علی بن ابی طالب، سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام، عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، أبان بن عثمان، علی بن حسین، قاضی شریح، سعید بن جبیر، قاسم بن محمد بن ابی بکر، سالم بن عبدالله بن عمر، طاووس، حسن بصری، عکرمه، عطاء، عامر بن سعد، جابر بن زید، نافع بن جبیر، محمد بن کعب، سلیمان بن یسار، مجاهد، قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود، عمرو بن هرم و شعبی روایت شده که طلاق او واقع نمی‌شود.

وَأَرْبَعٌ لَا يَقَعُ طَلَاقُهُمْ: الصَّبِيُّ،<sup>۱</sup> وَالْمَجْنُونُ،<sup>۲</sup> وَالنَّائِمُ،<sup>۳</sup> وَالْمُكْرَهُ.<sup>۴</sup>

و چهار کس اند که طلاق آنان واقع نمی‌شود: پسر بچه، و دیوانه، و خوابیده، و اجبار شده.

**فَصْلٌ:** وَإِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ، فَلَهُ مُرَاجَعَتُهَا مَا لَمْ تَنْقُضِ عِدَّتُهَا، فَإِنْ

انْقَضَتْ عِدَّتُهَا حَلَّ لَهُ نِكَاحُهَا بِعَقْدٍ جَدِيدٍ، وَتَكُونُ مَعَهُ عَلَى مَا بَقِيَ مِنَ الطَّلَاقِ.<sup>۵</sup>

و هرگاه زنش را یک طلاق یا دو طلاق داد پس برای مرد است بازگشت به زن تا وقتی که عده‌اش به پایان نرسیده است. پس اگر عده‌اش به اتمام رسید برای مرد نکاح کردن با زن با عقد جدید حلال است. و (آن زن) با او می‌باشد بر آن چه از طلاق باقی است.

۳۱ و ۳۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ

الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. صحيح. ابوداود ۴۴۰۳

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا

اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ. صحيح، ابن ماجه ۲۰۴۳

بدون شک، الله عزوجل از فعل غیر عمد و فراموشی و چیزی که بر آن اجبار کرده شوند، از امت من عفو نموده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا طَلَّاقَ، وَلَا عَتَاقَ فِي إِغْلَاقٍ. صحيح، ابن ماجه ۲۰۴۶

طلاق زن و آزادی برده در اجبار نیست.

۵. عَنْ قَتَادَةَ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ، كَانَتْ أُخْتُهُ تَحْتَ رَجُلٍ، فَطَلَّقَهَا ثُمَّ خَلَّى عَنْهَا،

حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا، ثُمَّ خَطَبَهَا، فَحَمِيَ مَعْقِلٌ مِنْ ذَلِكَ أَنْفًا، فَقَالَ: خَلَّى عَنْهَا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا،

ثُمَّ يَخْطُبُهَا، فَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ =

= أَنْ يَنْكِحَنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ﴿ [سوره بقره، آیه ۲۳۲] إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ «فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَرَأَ عَلَيْهِ»، فَتَرَكَ الْحَمِيَّةَ وَاسْتَقَادَ لِأَمْرِ اللَّهِ. بخاری ۵۳۳۱

خواهر معقل بن یسار در عصمت یک مردی بود. آن مرد او را طلاق داد. سپس راهش را باز گذاشت تا این که عده‌اش به پایان رسید. سپس از او خواستگاری کرد. پس معقل بن یسار غیرت او به جوش آمد و امتناع ورزید و گفت: (در عده)، راهش را بازگذاشت در حالی که قدرت بر او داشت (که رجعه کند) سپس (بعد از به پایان رسیدن عده) به خواستگاریش آمده است. پس بین خواهرش و آن مرد مانع شد. فوراً آیه نازل شد: و هرگاه زنان را طلاق دادید و عده‌ی خود را به پایان رسانیدند پس مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق یا کسان دیگری) ازدواج کنند اگر در میانشان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار شود، تا آخر آیه. رسول الله صلی الله علیه و سلم معقل را فراخواند و (این آیه را) بر او تلاوت کرد. پس (معقل) غیرت بی‌مورد را کنار گذاشت و به فرمان الله عزوجل تن در داد.

عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرَاجِعَهَا. بخاری ۵۳۳۲

ابن عمر، همسرش را یک طلاق داد در حالی که حائض بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمان داد که رجعه کند.

عَنْ نَافِعٍ، قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَوْ طَلَّقْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنِي بِهَذَا. بخاری ۵۳۳۲

اگر یک بار یا دو بار طلاق دهی (می‌توانی رجعه کنی). بی‌گمان رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا به این فرمان داد.

عَنْ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَلَّقَ حَفْصَةَ، ثُمَّ رَاجَعَهَا. صحیح، ابوداود ۲۲۸۳

رسول الله صلی الله علیه و سلم، حفصه را طلاق داد سپس رجعه کرد.

فَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا لَمْ تَحِلَّ لَهُ إِلَّا بَعْدَ وُجُودِ خَمْسِ شَرَائِطَ: اِنْقِضَاءِ عِدَّتِهَا مِنْهُ، وَتَزْوِيجِهَا بِغَيْرِهِ، وَدُخُولِهِ بِهَا وَإِصَابَتِهَا، وَيَبْنُونَهَا مِنْهُ، وَانْقِضَاءِ عِدَّتِهَا مِنْهُ.<sup>۱</sup>

پس اگر او را طلاق داد به او حلال نمی‌شود مگر بعد از وجود پنج شرط: به پایان رسیدن عده‌ی زن از او، و ازدواج زن با غیر از شوهر سابق، و جماع شوهر دوم با زن، و جدائی زن از شوهر دوم، و به پایان رسیدن عده‌ی زن از شوهر دوم.

۱. عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرْتُهُ، أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَبَتَّ طَلَّاقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ رِفَاعَةَ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ، وَإِنَّهُ وَاللَّهِ، مَا مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ الْهُدْبَةِ، وَأَخَذَتْ بِهُدْبَةٍ مِنْ جِلْبَابِهَا، قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَاحِكًا، فَقَالَ: لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةَ، لَا، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ، وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ. **مسلم ۱۴۳۳**

رفاعه‌ی قرظی، همسر خویش را سه طلاق داد. آن زن بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. پس آن زن به نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من در عصمت رفاعه بودم که مرا سه طلاق داد سپس بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم. قسم به خدا که همراه او نبودم مگر همانند اطراف پارچه. و آن زن، طرف روسری خویش را گرفت (کنایه از این که بین آنان جماعی حاصل نشده است). رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شاید می‌خواهی به رفاعه برگردی؟ نه، تا این که او شیرینی‌ات را بچشد و تو شیرینی‌اش را بچشی (کنایه از این که اگر بین شما جماع رخ داده بود بر شوهر قبلی حلال می‌شدی).

عَنْ نَافِعٍ، قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ، إِذَا سُئِلَ عَمَّنْ طَلَّقَ ثَلَاثًا، قَالَ: لَوْ طَلَّقْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنِي بِهَذَا، فَإِنْ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا حُرِّمَتْ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَكَ. **بخاری ۵۲۶۴**

هرگاه از ابن عمر در مورد کسی که سه طلاق داده، پرسیده می‌شد می‌گفت: اگر یک بار یا دو بار طلاق دهی (می‌توانی رجعه کنی). همانا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا به این فرمان داد. پس اگر او را سه طلاق دادی، آن زن بر تو حرام می‌شود تا این که با غیر از تو ازدواج کند.

**فَصَلِّ: وَإِذَا حَلَفَ أَنْ لَا يَطَّأَ زَوْجَتَهُ مُطْلَقًا أَوْ مُدَّةً تَزِيدُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَهُوَ مُؤَلِّمٌ،<sup>۱</sup>**  
**وَيُؤَجِّلُ لَهُ إِنْ سَأَلَتْ ذَلِكَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ.<sup>۲</sup>**

و هرگاه قسم خورد که با همسرش نزدیکی نکند به طور مطلق یا مدتی که بر چهار ماه زیادتر باشد پس آن (مرد) ایلاءکننده است. و چهار ماه به او مهلت داده می‌شود اگر (زن) آن را طلب کرد.

**ثُمَّ يُخَيِّرُ بَيْنَ الْفَيْئَةِ<sup>۳</sup>**

سپس بین رجوع (به جماع)

**۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾** **سوره بقره، آیه ۲۲۶**

کسانی که زنان خویش را ایلاء می‌نمایند (مهلت) ماندن آنان چهار ماه است. پس اگر بازگشتند همانا الله عزوجل بسیار آمرزنده و مهربان است. و اگر قصد طلاق کردند بدون شک الله عزوجل بسیار شنوا و بینا است.

**۲.** زیرا حق آن زن است و حق، توسط صاحب حق مطالبه می‌شود پس به مانند بدهکار می‌ماند که حق از او گرفته نمی‌شود تا این که طلبکار مطالبه کند.

**۳.** دلیل آن آیه‌ی **۲۲۶ سوره‌ی بقره** که در بالا گذشت، همچنین:

**عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ، كَانَ يَقُولُ فِي الْإِيْلَاءِ الَّذِي سَمَى اللَّهُ: لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْأَجَلِ إِلَّا أَنْ يُمَسِكَ بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يَعْزِمَ بِالطَّلَاقِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. بخاری ۵۲۹۰**

ابن عمر در مورد ایلاء که الله عزوجل (آن را در قران) نام برده است، می‌گفت: بعد از به پایان رسیدن مدت (چهار ماه) بر کسی حلال و روا نمی‌باشد مگر این که (آن زن را) به خوبی بگیرد یا عزم طلاق کند، همان‌گونه که الله عزوجل (در قران) فرمان داده است.

**عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ يُوقَفُ حَتَّى يُطَلَّقَ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الطَّلَاقُ حَتَّى يُطَلَّقَ وَيُذَكَّرُ ذَلِكَ عَنْ: عُثْمَانَ، وَعَلِيٍّ، وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، وَعَائِشَةَ، وَائْتِي عَشْرَ رَجُلًا، مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. بخاری ۵۲۹۰**

هرگاه چهار ماه گذشت: نگه داشته می‌شود تا این که طلاق دهد. و (بعد از گذشت چهار ماه، خود به خود) بر او طلاق واقع نمی‌شود تا این که طلاق بدهد. و این قول بیان شده از: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، ابودرداء، ام المومنین عایشه و دوازده تن از یاران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم.



وَالتَّكْفِيرِ،<sup>۱</sup> أَوْ الطَّلَاقِ،<sup>۲</sup> فَإِنْ اِمْتَنَعَ طَلَّقَ عَلَيْهِ الْحَاكِمُ.<sup>۳</sup>

و کفاره یا طلاق، اختیار داده می‌شود. پس اگر امتناع ورزید حاکم (یک) طلاق او را واقع می‌کند.

**فَصَلِّ: وَالظَّهَارُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِرَوْجَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي.<sup>۴</sup>**

و ظهار، آن که مرد به همسرش بگوید: تو بر من همانند پشت مادرم هستی.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي

هُوَ خَيْرٌ، وَلْيُكْفَرْ عَنْ يَمِينِهِ. مسلم ۱۵۶۰

کسی که سوگند خورد پس دید که غیر از آن، بهتر از آن است چیزی را انجام دهد که آن بهتر است و کفاره‌ی سوگند خویش بدهد.

در منهاج آمده: کفاره‌ی قسم را پرداخت می‌نماید.

۲. دلیل آن آیه‌ی ۲۲۶ سوره‌ی بقره و حدیث بخاری ۵۲۹۰ که گذشت.

۳. در اقناع آمده: زیرا هیچ‌گونه حقی برای مرد در ادامه‌ی ضرر رساندن به زن وجود ندارد و از طرفی مرد را به بازگشت به جماع نمی‌توان مجبور ساخت، پس چون طلاق، نیابت را قبول می‌کند، هنگام امتناع ورزیدن شوهر از طلاق، حاکم به نیابت از او یک طلاق را واقع می‌سازد.

۴. ظهار در جاهلیت یک نوع طلاق بوده است که با چنین روشی زنان خود را طلاق می‌دادند. اما جهت حفظ حقوق زن، اسلام در حکم آن دخالت نمود و چنین گفته‌ای را حرام گردانید و با وجود حرام بودن، اگر کسی چنین گفت احکامی را برای آن تشریح نمود.

در اقناع آمده: اصل در تحریم آن قبل از اجماع، آیات قران وارد شده، از آن: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ

نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾ سوره مجادله، آیه ۲

کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند، (با این گفته) آنان مادرانشان نمی‌گردند. مادرانشان نیستند جز کسانی که آنان را به دنیا آورده‌اند. بدون شک آنان حرف زشت و زوری می‌زنند و بی‌گمان خداوند، بسیار باگذشت و آمرزنده است.

در منهاج آمده: همچنین اگر بگوید: جسم تو به نزد من همانند جسم مادرم است. و اگر بگوید: سینه‌ی تو، شکم تو، دست تو و سر تو، امام نووی در منهاج، همه‌ی این موارد را جزو الفاظ صریح ظهار به حساب آورده است.

فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ وَلَمْ يَتَّبِعْهُ بِالطَّلَاقِ صَارَ عَائِدًا،<sup>۱</sup> وَلَزِمَتْهُ الْكِفَّارَةُ.<sup>۲</sup> وَالْكَفَّارَةُ عِتْقُ رَقَبَةٍ<sup>۳</sup> مُؤْمِنَةٍ،<sup>۴</sup> سَلِيمَةٍ مِنَ الْعُيُوبِ الْمُضِرَّةِ بِالْعَمَلِ وَالْكَسْبِ.<sup>۵</sup>

پس هرگاه آن را گفت و دنبال آن طلاق قرار نداد، بازگشت کننده (به همسرش) گردیده است و کفاره لازم اوست. و کفاره، آزاد کردن بنده‌ی سالم از عیوبی است که ضرر رساننده به کار و کسب است.

۱. در اقناع آمده: زیرا تشبیه کردن همسرش را به مادرش، اقتضا می‌کند که او را به همسری نگیرد. پس اگر بخواهد او را به همسری بگیرد به قولش بازگشته است زیرا بازگشتن به قول، مخالفت کردن آن است.

۲. دلیل آن آیه‌ی ۴ و ۳ سوره‌ی مجادله که خواهد آمد.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ

يَتَمَاسَا﴾ سوره مجادله، آیه ۳

کسانی که زنان خود را ظاهر می‌کنند، سپس به آن چه گفتند بازمی‌گردند (پشیمان می‌شوند) باید بنده‌ای را آزاد کنند پیش از این که نزدیکی کنند.

۴. در اقناع آمده: زیرا در کفاره‌ی قتل آمده: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ سوره نساء، آیه ۹۲. باید بنده‌ی مومنی را

آزاد کند. در این جا بنده به مومن مقید شده است و در بقیه‌ی کفارات، بنده به طور اطلاق آمده، پس مطلق بر مقید

حامل می‌شود همان‌گونه که در آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره در مورد شهداء به طور مطلق آمده: ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا

شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ و باید دو مرد از شما گواه باشند. و در آیه‌ی ۲ سوره‌ی طلاق، مقید آمده:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ و دو نفر شخص عادل از شما شاهد باشند. در این مسأله، مطلق بر مقید

حامل شده است و شهود باید عادل باشند تا شهادت آنان پذیرفته شود.

۵. در اقناع آمده: زیرا هدف، تکمیل حال بنده است تا این که وظائفی که احرار آن را انجام می‌دهند بتواند انجام

دهد. حال اگر بنده‌ای را آزاد کند که نتواند همچون احرار برای تأمین ما یحتاج زندگی خود، کار و کاسبی راه بیندازد

مسلماً سر بار مردم می‌شود پس هیچ نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود زیرا خوراک، پوشاک و شب ماندن او قبلاً نزد

آقاییش تأمین بود پس با آزاد ساختن او، گرفتاری و بیچارگی‌اش دو چندان گردیده و محتاج چندین نفر می‌شود.

فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ. فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدًّا<sup>۱</sup> وَلَا يَحِلُّ لِلْمُظَاهِرِ وَطُؤُهَا حَتَّى يُكْفَرَ<sup>۲</sup>.

پس اگر نیافت، روزه‌ی دو ماه پیاپی (لازم اوست). پس اگر نتوانست، خوراک دادن به شصت مسکین برای هر مسکینی یک مد (لازم اوست). و برای (مرد)ظهار کننده نزدیکی کردن با آن (زن) حلال نمی‌شود تا این که کفاره بپردازد.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا. **سوره مجادله، آیه ۴**

کسی که (بنده را) نیافت پس دو ماه پیاپی را روزه بگیرد پیش از این که نزدیکی کند، کسی که توانائی نداشت پس به شصت مسکین طعام دهد.

۲. زیرا در قران آمده: **مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا**: قبل از این که نزدیکی کند باید کفاره بپردازد پس هرگاه کفاره پرداخت کرد همسرش بر او حلال می‌شود.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَجُلًا ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ، فَعَشِيهَا قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ «مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتُ بَيَاضَ حِجْلِيهَا فِي الْقَمَرِ، فَلَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي أَنْ وَقَعْتُ عَلَيْهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَرَهُ أَلَّا يَقْرَبَهَا حَتَّى يُكْفَرَ. **حسن، ابن ماجه ۲۰۶۵**

شخصی، همسرش را ظاهر کرد. قبل از این که کفاره بدهد با او نزدیکی کرد. پس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و آن (ماجرا) را بیان کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: چه چیزی تو را بر این کار واداشت؟ گفت: ای رسول خدا! سفیدی ساق پایش را در نور ماه دیدم پس نتوانستم خودم را کنترل کنم و با او همبستر شدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم خندید و او را امر نمود که با همسرش نزدیکی نکند تا این که کفاره بپردازد.

**فَصْلٌ:** وَإِذَا رَمَى الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ بِالزَّانَا فَعَلَيْهِ حَدُّ الْقَذْفِ، إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ،<sup>۱</sup> أَوْ يُلَاعِنَ،<sup>۲</sup> فَيَقُولَ عِنْدَ الْحَاكِمِ<sup>۳</sup> فِي الْجَامِعِ عَلَى الْمُنْبَرِ<sup>۴</sup> فِي جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ،<sup>۵</sup>

و هرگاه مردی همسرش را به زنا نسبت داد پس بر او حد دشنام است مگر این که اقامه‌ی گواه کند یا ملاعنه کند. و نزد حاکم در مسجد جامع بر منبر در میان گروهی از مردم بگوید،

أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّنِي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُ بِهِ زَوْجَتِي فُلَانَةَ مِنَ الزَّانَا، وَأَنَّ هَذَا الْوَلَدَ مِنَ الزَّانَا وَلَيْسَ مِنِّي، أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.<sup>۶</sup>

خدا را گواه می‌گیرم که همانا من از راستگویانم در آن چه همسرم فلانی را به زنا نسبت دادم. و همانا این فرزند از زناست و از من نیست، چهار بار (می‌گوید).

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾

سوره نور، آیه ۴

و کسانی که به زنان پاکدامن، تهمت زنا می‌زنند سپس چهار شاهد نیاوردند (که ثابت شود این زن زنا کرده) پس آنان را هشتاد تازیانه بزنید.

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشْرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْبَيِّنَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ. بخاری ۲۶۷۱

نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، هلال بن اُمیه همسرش را با شریک بن سحماء به زنا متهم ساخت. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شاهد (بیاور) یا حد دشنام (که هشتاد تازیانه است) بر پشت توست.

۳. در کفایه الاخیار آمده: زیرا لعان، سوگند است و همانند سایر سوگندها باید نزد حاکم آن را یاد کند.

۴. در اقناع آمده: تغلیظ لعان با زمان و مکان، سنت می‌شود.

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: فَتَلَا عَنَا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ. بخاری ۵۳۰۹

پس آن دو در مسجد ملاعنه کردند و در حالی که من شاهد بودم.

۵. در اقناع آمده: لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ سوره نور، آیه ۲

و باید عذاب این دو را گروهی از مسلمانان شاهد و ناظر باشند.

۶. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ

أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ سوره نور، آیه ۶ =

وَيَقُولُ فِي الْمَرَّةِ الْخَامِسَةِ بَعْدَ أَنْ يَعْظُهُ الْحَاكِمُ،<sup>۱</sup> وَعَلَى لَعْنَةِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ مِنْ  
الْكَاذِبِينَ.<sup>۲</sup>

و در بار پنجم بعد از این که حاکم او را پند می‌دهد، می‌گوید: و لعنت خداوند بر من است اگر از دروغ‌گویان باشم.

= و کسانی که به همسرانشان تهمت زنا می‌زنند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار بار خدا را شاهد بگیرد که او از راستگویان است.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا رَمَى امْرَأَتَهُ فَانْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَلَاعَنَا، كَمَا قَالَ اللَّهُ، ثُمَّ قَضَى بِالْوَلَدِ لِلْمَرْأَةِ، وَفَرَّقَ  
بَيْنَ الْمُتَلَاعِنَيْنِ. بخاری ۴۷۴۸

در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، شخصی همسر خود به زنا نسبت داد پس فرزندش را نفی کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن دو دستور داد (لعان کنند). پس با یکدیگر لعان کردند همان گونه که الله عزوجل (در قرآن) فرموده بود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرزند را برای زن قضاوت نمود. و بین زن و مرد لعان کننده جدائی انداخته شد.

۱. عَنِ ابْنِ عُمَرَ: وَوَعظُهُ، وَذَكْرُهُ، وَأَخْبَرَهُ: أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ، قَالَ: لَا  
وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعظَهَا وَذَكَّرَهَا، وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا  
أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. قَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ. مسلم ۱۴۹۳

ابن عمر می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم آن مرد را وعظ داد و یادآوری کرد و او را خبر داد که عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان‌تر است. آن مرد گفت: قسم به آن ذاتی که تو را به حق مبعوث نموده، من بر او دروغ نبستم. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن زن را فراخواند و او را وعظ داد و یادآوری کرد و او را خبر داد که عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان‌تر است. آن زن گفت: قسم به آن ذاتی که تو را به حق مبعوث نموده، او دروغ‌گوست.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. سوره نور، آیه ۷

و بار پنجم (می‌گوید): خشم خداوند بر او باد اگر از دروغ‌گویان باشد.

وَيَتَعَلَّقُ بِلِعَانِهِ خَمْسَةَ أَحْكَامٍ: سُقُوطُ الْحَدِّ عَنْهُ،<sup>۱</sup> وَوُجُوبُ الْحَدِّ عَلَيْهَا،<sup>۲</sup> وَزَوَالُ الْفِرَاشِ،<sup>۳</sup> وَنَفْيُ الْوَلَدِ،<sup>۴</sup> وَالتَّحْرِيمُ عَلَى الْأَبَدِ.<sup>۵</sup>

و به لعان او پنج حکم تعلق می‌گیرد: سقوط حد از مرد؛ و وجوب حد بر زن؛ و از بین رفتن فراش (یعنی جدائی بین آن دو)؛ و نفی فرزند؛ و حرام گردیدن (بر همدیگر) برای همیشه.

۱. دلیل آن آیه‌ی ۲ سوره‌ی نور و همچنین حدیث: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمُتَلَاعِنِينَ:

حَسَابُكُمْ عَلَى اللَّهِ أَحَدُكُمْ كَاذِبٌ. بخاری ۵۳۱۲

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم (راه آن دو را باز گذاشت و) فرمود: حساب شما بر خداوند است یکی از شما دروغ می‌گوید.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيَذَرُهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ سوره نور،

آیه ۸

و (زن) عذاب را از خود دور می‌کند اگر خداوند را چهار بار گواه بگیرد که (شوهرش) از دروغ‌گویان است.

آیه بیان کرد که با گفتن این جمله، عذاب را از خود دور می‌سازد. پس قبل از آن، حد بر او واجب بوده است.

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَأَحْلَفَهُمَا النَّبِيُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. بخاری ۵۳۰۶

مردی از انصار به همسر خود تهمت زنا زد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن دو را سوگند داد سپس بین آن دو جدائی انداخت.

۴. دلیل آن حدیث ۴۷۴۸ بخاری که گذشت. همچنین حدیث:

عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا عَنَ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَتِهِ فَاَنْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا، فَفَرَّقَ

بَيْنَهُمَا، وَأَحْلَقَ الْوَلَدَ بِالْمَرْأَةِ. بخاری ۵۳۱۵

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بین دو زن و مرد، ملاعنه واقع کرد. پس آن مرد، فرزند آن زن را از خود نفی کرد.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بین آن دو جدائی انداخت و فرزند را به زن ملحق گردانید.

۵. قَالَ سَهْلٌ: حَضَرْتُ هَذَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَضَتِ السُّنَّةُ بَعْدَ فِي الْمُتَلَاعِنِينَ

أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَدًا. صحيح، ابوداود ۲۲۵۰

سهل بن سعد ساعدی می‌گوید: این (ملاعنه) را نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر بودم. بعد از این (ماجرا)

سنت (بر این) گذشت که دو زن و مرد لعان‌کننده بین آن دو جدائی انداخته شود سپس برای همیشه هرگز با

یکدیگر جمع نشوند.

وَيَسْقُطُ الْحُدُّ عَلَيْهَا بِأَنْ تَلْتَعِنَ، فَتَقُولَ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ فُلَانًا هَذَا لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ مِنَ الزَّوْنَا، أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.<sup>۱</sup>

و حد بر زن ساقط می‌شود به این که لعان کند. پس بگوید: خدا را گواه می‌گیرم، همانا فلانی این، از دروغ‌گویان است در آن چه از زنا به من نسبت داده است، چهار بار (می‌گوید).

وَتَقُولُ فِي الْمَرَّةِ الْخَامِسَةِ بَعْدَ أَنْ يَعْظَهَا الْحَاكِمُ، وَعَلَى غَضَبِ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ.<sup>۲</sup>

و در بار پنجم بعد از این که حاکم او را پند می‌دهد، می‌گوید: و خشم خداوند بر من است اگر او از راستگویان باشد.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيَذْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ **سوره نور،**

**آیه ۸**

و (زن) عذاب را از خود دور می‌سازد اگر خداوند را چهار بار گواه بگیرد که (شوهرش) از دروغ‌گویان است.

۲. دلیل آن **حدیث ۱۴۹۳ مسلم** که گذشت. در کفایه الأخیار آمده: سزاوار است که حاکم، زن و مرد را به این حدیث پند دهد:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الْمَلَاعِنَةِ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَلَمْ يُدْخِلْهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ وَفَضَحَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

**ابن الملتن در البدر المنير ۱۸۴/۸ آن را صحیح دانسته است، مسند الشافعی، ترتیب السندی ۱۵۹**

ابوهریره می‌گوید: وقتی آیه‌ی ملاعنه نازل شد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر زنی که فرزندی را بر قومی داخل کند که از آنان نیست، او نزد خداوند هیچ مکانتی ندارد و خداوند متعال او را به بهشت داخل نمی‌گرداند. و هر مردی که فرزندش را انکار کند و در حالی که او را نگاه می‌کند (یعنی می‌داند که فرزند اوست. در روز رستاخیز که مومنان الله عزوجل را می‌بینند) الله عزوجل خود را از او می‌پوشاند و در میان حضور خلائق در اولین و آخرین او را رسوا می‌سازد.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ **سوره نور، آیه ۹**

و بار پنجم (می‌گوید): خشم خداوند بر او باد اگر (شوهرش) از راستگویان باشد.



**فَصَلِّ: وَالْمُعْتَدَّةُ عَلَى ضَرْبَيْنِ: مُتَوَفَّى عَنْهَا، وَغَيْرِ مُتَوَفَّى عَنْهَا. فَالْمُتَوَفَّى عَنْهَا: إِنْ كَانَتْ حَامِلًا فَعِدَّتُهَا بِوَضْعِ الْحَمْلِ،<sup>۱</sup> وَإِنْ كَانَتْ حَائِلًا فَعِدَّتُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا.<sup>۲</sup>**

و زن عده گیرنده بر دو نوع است: وفات یافته‌ی شوهر، و غیر وفات یافته‌ی شوهر. پس وفات یافته‌ی شوهر، اگر حامله باشد پس عده‌ی او به وضع حمل است. و اگر حامله نباشد پس عده‌ی او چهار ماه و ده روز است.

**وَغَيْرُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا: إِنْ كَانَتْ حَامِلًا فَعِدَّتُهَا بِوَضْعِ الْحَمْلِ،<sup>۳</sup> وَإِنْ كَانَتْ حَائِلًا وَهِيَ مِنْ ذَوَاتِ الْحَيْضِ، فَعِدَّتُهَا ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ،<sup>۴</sup> وَهِيَ الْأَطْهَارُ.**

و غیر وفات یافته‌ی شوهر، اگر حامله باشد پس عده‌ی او به وضع حمل است و اگر حامله نباشد و او از صاحبان حیض است پس عده‌ی او سه پاک‌ی است و آن (قرء، به معنای) پاک‌ی است.

**۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾** **سوره طلاق، آیه ۴**

و زنان باردار، انتهای عده‌ی آنان وضع حملشان است.

**۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ**

**وَعَشْرًا﴾** **سوره بقره، آیه ۲۳۴**

و کسانی از شما که وفات می‌کنند و همسرانی را از خود بجا می‌گذارند، آن زنان، چهار ماه و ده روز در عده می‌مانند.

**۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾** **سوره طلاق، آیه ۴**

و زنان باردار، انتهای عده‌ی آنان وضع حملشان است.

**۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾** **سوره بقره، آیه ۲۲۸**

و زنانی که از قاعدگی ناامید شدند و دخترانی که قاعده نشده‌اند اگر مترددید (در عده‌ی ایشان و نمی‌دانید) پس عده‌ی آنان سه ماه است.



وَإِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً أَوْ آيِسَةً، فَعِدَّتْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ<sup>۱</sup> وَالْمُطَلَّقَةُ قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا<sup>۲</sup>.

و اگر دختر کوچک یا ناامید (از حیض) بود پس عده‌ی او سه ماه است و زن طلاق داده شده قبل از داخل شدن به او، عده‌ای بر او نیست.

وَعِدَّةُ الْأَمَةِ بِالْحَمْلِ كَعِدَّةِ الْحُرَّةِ<sup>۳</sup> وَبِالْأَقْرَاءِ أَنْ تَعْتَدَّ بِقُرَائِنِ<sup>۴</sup>،

و عده‌ی کنیز به بارداری مانند آزاد است. و به پاکی‌ها، آن که به دو پاکی عده بگیرد.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاللَّائِي يَيْئَسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ

وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ﴾ **سوره طلاق، آیه ۴**

و زنانی که از قاعدگی ناامید شدند و دخترانی که قاعده نشده‌اند اگر شک دارید (و نمی‌دانید) پس عده‌ی آنان سه ماه است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ

فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ **سوره احزاب، آیه ۴۹**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با زنان مومن نکاح کردید سپس آنان را طلاق دادید قبل از این که با آنان آمیزش کنید برای شما بر آنان عده‌ای نیست که عده بگیرید.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ **سوره طلاق، آیه ۴**

و زنان باردار، انتهای عده‌ی آنان، وضع حملشان است.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ **سوره نساء،**

**آیه ۲۵**

پس اگر کنیزان، فاحشه‌ای را انجام دهند عذاب بر آنان نصف آن چه بر زنان آزاد است.

در معنی آمده: زیرا برده در بسیاری از احکام، همانند نصف آزاد است. چون زن آزاد، سه پاکی عده می‌گیرد پس عده‌ی کنیز، یک پاکی و نصف می‌شود اما چون پاکی را نمی‌توان نصف کرد پس عده‌ی او دو پاکی می‌شود.

وَبِالشُّهُورِ عَنِ الْوَفَاةِ أَنْ تَعْتَدَّ بِشَهْرَيْنِ وَخَمْسِ لَيَالٍ،<sup>۱</sup> وَعَنِ الطَّلَاقِ أَنْ تَعْتَدَّ بِشَهْرٍ وَنِصْفٍ،<sup>۲</sup> فَإِنْ اعْتَدَّتْ بِشَهْرَيْنِ كَانَ أَوْلَى.<sup>۳</sup>

و به ماهها از وفات، آن که دو ماه و پنج روز عده بگیرد. و از طلاق، آن که به یک ماه و نیم عده بگیرد. پس اگر به دو ماه عده گرفت بهتر است.

**فَصْلٌ: وَيَجِبُ لِلْمُعْتَدَةِ الرَّجْعِيَّةِ السُّكْنَى وَالتَّفَقُّةُ.<sup>۴</sup> وَيَجِبُ لِلْبَائِنِ السُّكْنَى دُونَ التَّفَقُّةِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ حَامِلًا.<sup>۵</sup>**

و برای زنی که در عده‌ی طلاق رجعی است، مسکن و نفقه واجب می‌شود. و برای زن بائن، مسکن واجب می‌شود به غیر از نفقه، مگر این که حامله باشد.

۱. در معنی آمده: زیرا اصل، در عده‌هایی که به سبب بندگی ناقص می‌شود، نصف است. و ماه نیز قابلیت نصف بودن دارد.

۲. در تحفه، نهاییه و معنی آمده: زیرا بدل از قرء است. و گذشت که کنیز، دو پاکی را می‌گذرانند پس در این جا که بدل از پاکی است دو ماه می‌گذرانند.

۳. در این رابطه صاحب کفایه الاخیار، اجماع را بیان نموده است.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ **سوره طلاق، آیه ۶**

زنان مطلقه را در جائی سکونت دهید که خودتان در آن جا زندگی می‌کنید و در توان دارید و بدیشان زیان نرسانید که ایشان را در تنگنا قرار دهید. اگر آنان باردار بودند خرجی و نفقه‌ی آنان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌کنند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به فاطمه بنت قیس که در طلاق بائن به سر می‌برد، فرمود:

**لَا نَفَقَةَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَكُونِي حَامِلًا. صحیح، ابوداود ۲۲۹۰**

خرجی و نفقه برای تو نیست مگر باردار باشی.

وَيَجِبُ عَلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا الْإِحْدَادُ، وَهُوَ الْإِمْتِنَاعُ مِنَ الزَّيْنَةِ وَالطَّيْبِ.<sup>۱</sup> وَعَلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَالْمَبْتُوتَةَ مُلَازِمَةَ الْبَيْتِ<sup>۲</sup> إِلَّا لِلْحَاجَةِ.<sup>۳</sup>

و بر زنی که شوهر او وفات یافته، احداد واجب است و آن امتناع از زینت و بوی خوش است. و بر زنی که شوهرش وفات یافته و زن مطلقه (طلاق رجعی یا بائن)، ماندن در خانه (واجب است) مگر برای حاجت.

۱. در این رابطه خطیب شربینی در الاقناع، اجماع را بیان نموده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُحِدُ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَضْبُوعًا، إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَلَا تَكْتَحِلُ، وَلَا تَمَسُّ طَيْبًا، إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ، نُبْدَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ. **مسلم ۹۳۸**

زنی بیش از سه روز به خاطر میتی نمی‌تواند ترک زینت کند مگر چهار ماه و ده روز برای شوهرش. و لباس رنگ‌آمیزی شده را نمی‌پوشد و سرمه به چشم نمی‌زند و به بوی خوش دست نمی‌زند مگر هرگاه از عادت ماهیانه پاک شد مقداری بوی خوش را در محلی که آلودگی آمده؛ قرار دهد.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ **سوره طلاق، آیه ۱**

آنان را از خانه‌هایشان خارج نکنید و (خودشان نیز) خارج نشوند مگر این‌که فاحشه‌ی آشکاری بیاورند.

عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ كَعْبٍ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي فُرَيْعَةُ بِنْتُ مَالِكٍ، أُخْتُ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَتْ: تُوِّفِّي زَوْجِي بِالْقُدُومِ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْتُ لَهُ إِنَّ دَارَنَا شَاسِعَةٌ، فَأَذِنَ لَهَا، ثُمَّ دَعَاَهَا فَقَالَ: امْكُثِي فِي بَيْتِكَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ. **صحیح، نسائی ۳۵۳۲**

زینب بنت کعب می‌گوید: فریعه بنت مالک، خواهر ابوسعید خدری به من گفت: شوهرم در مکانی بنام قدوم به قتل رسید. من نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم و به ایشان گفتم: منزل ما بسیار دور است. پس ایشان به او اجازه داد (که از آن خانه منتقل شود)، سپس او را فراخواند و فرمود: چهار ماه و ده روز داخل خانهات بمان تا این‌که عدهات به پایان برسد.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: طَلَّقْتُ خَالَتِي، فَأَرَادَتْ أَنْ تَجِدَّ نَخْلَهَا، فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ، فَأَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: بَلَى فَجُدِّي نَخْلِكَ، فَإِنَّكَ عَسَى أَنْ تَصَدَّقِي، أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا. **مسلم ۱۴۸۳ =**

**فَصْلٌ:** وَمَنْ اسْتَحَدَّثَ مَلَكَ أُمَةٍ حَرَمَ عَلَيْهِ الْإِسْتِمْتَاعُ بِهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا. إِنْ كَانَتْ مِنْ ذَوَاتِ الْحَيْضِ بِحَيْضَتِهِ، وَإِنْ كَانَتْ مِنْ ذَوَاتِ الشُّهُورِ بِشَهْرِ فَقَطْ، وَإِنْ كَانَتْ مِنْ ذَوَاتِ الْحَمْلِ بِالْوَضْعِ. <sup>۱</sup> وَإِذَا مَاتَ سَيِّدُ أُمِّ الْوَلَدِ اسْتَبْرَأَتْ كَالْأُمَّةِ. <sup>۲</sup>

و کسی که مالکیت کنیزی را احراز کرد، کام‌گیری از آن کنیز بر او حرام است تا این که خودش را پاک سازد. اگر از صاحبان حیض است به یک حیض؛ و اگر از صاحبان ماه است به یک ماه فقط؛ و اگر از صاحبان بارداری است پس با وضع حمل (خود را پاک می‌سازد). و هرگاه آقای ام ولد وفات یافت مانند کنیز، طلب پاک‌ی می‌کند.

= جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می‌گوید: خاله‌ام طلاق داده شد. خواست که ثمر نخل خود را قطع کند اما مردی او را از خارج شدن از خانه منع کرد. پس نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بله، ثمر نخل خود را قطع نما. امید است که صدقه بدهی یا کار خیری انجام دهی.

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلَاثًا، وَأَخَافُ أَنْ يُقْتَحَمَ عَلَيَّ، قَالَ: «فَأْمَرَهَا، فَتَحَوَّلَتْ». **مسلم ۱۴۸۲**

فاطمه بنت قیس گفت: گفتم: ای رسول خدا! شوهرم مرا سه طلاق داده است و من می‌ترسم که (داخل منزل) بر من هجوم شود. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او دستور داد که از آن خانه منتقل شود.

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، وَرَفَعَهُ، أَنَّهُ قَالَ فِي سَبَايَا أَوْطَاسٍ: «لَا تُوْطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ، وَلَا غَيْرُ ذَاتِ حَمْلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً». **صحیح، ابوداود ۲۱۵۷**

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد اسیران جنگ اوطاس فرمودند: با زنان باردار، نزدیکی کرده نشود تا این که وضع حمل کنند و با زنانی که باردار نیستند نزدیکی کرده نشود تا این که یک بار قاعده شوند.

۲. زیرا در فراش آقای خود بوده است. اکنون که آزاد گشته باید رَجِم خویشت را پاک نماید تا بر مرد دیگری که خواهان ازدواج با اوست، حلال شود.

**فَصْلٌ:** وَإِذَا أَرْضَعَتِ الْمَرْأَةُ بِلَبْنِهَا وَلَدًا، صَارَ الرَّضِيعُ وَلَدَهَا، بِشَرْطَيْنِ: أَحَدِهِمَا: أَنْ يَكُونَ لَهُ دُونَ الْحَوْلَيْنِ،<sup>۱</sup> وَالثَّانِي: أَنْ تُرَضِعَهُ خَمْسَ رَضَعَاتٍ مُتَفَرِّقَاتٍ.<sup>۲</sup> وَيَصِيرُ زَوْجُهَا أَبًا لَهُ،<sup>۳</sup>

و هرگاه زنی با شیرش، بچه‌ای را شیر داد، بچه‌ی شیرخوار به دو شرط، فرزندش می‌شود: یکی از آن دو: آن که برای او کمتر از دو سال باشد. و دوم: آن که او را پنج بار متفرق، شیر دهد. و شوهرش، برای آن بچه، پدر (شیری) می‌گردد.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ إِلَّا مَا فَتَقَ الْأَمْعَاءَ فِي الثَّدي، وَكَانَ قَبْلَ الْفِطَامِ. صحيح، ترمذی ۱۱۵۲

شیرخوارگی، محرمیت ایجاد نمی‌کند مگر آن چه که در زمان شیرخوارگی، معده را پُر بگرداند و قبل از شیرکندن باشد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا رَضَاعَ إِلَّا مَا كَانَ فِي الْحَوْلَيْنِ. سنن دارقطنی ۴۳۶۴، بیهقی در السنن الكبرى ۱۵۶۶۸ موقوف بودن این حدیث بر ابن عباس را صحیح می‌داند. شیرخوارگی نیست مگر آن چه در دو سال باشد.

۲. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ: عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرَمْنَ، ثُمَّ نُسِخْنَ، بِخَمْسِ مَعْلُومَاتٍ. مسلم ۱۴۵۲

ام المومنین عایشه می‌گوید: در آن چه از قرآن نازل شده بود: ده بار شیر دادن معلوم، محرمیت ایجاد می‌کرد، سپس به پنج بار شیر دادن، منسوخ گشت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُحْرَمُ الْمَصَّةُ وَالْمَصَّتَانِ. مسلم ۱۴۵۰

یک بار مکیدن و دو بار مکیدن محرمیت حاصل نمی‌کند.

۳. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ عَلِيٌّ أَفْلَحَ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ بَعْدَمَا أَنْزَلَ الْحِجَابُ، فَقُلْتُ: لَا آذَنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذِنَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ أَخَاهُ أَبَا الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةٌ أَبِي الْقُعَيْسِ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ =

وَيَحْرُمُ عَلَى الْمُرْضِعِ التَّزْوِيجَ إِلَيْهَا،<sup>۱</sup> وَإِلَى كُلِّ مَنْ نَاسَبَهَا.<sup>۲</sup> وَيَحْرُمُ عَلَيْهَا التَّزْوِيجُ إِلَى الْمُرْضِعِ<sup>۳</sup> وَوَلَدِهِ<sup>۴</sup> دُونَ مَنْ كَانَ فِي دَرَجَتِهِ أَوْ أَعْلَى طَبَقَةً مِنْهُ.<sup>۵</sup>

و بر شیرخوار ازدواج کردن با آن زن و با هر کسی که با آن زن نسبت دارد، حرام می‌شود. و بر زن (شیر دهنده) ازدواج کردن با شیرخوار و فرزندش حرام می‌شود به غیر از کسی که در درجه‌ی او یا طبقه‌ای بالاتر از او باشد.

= لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ اسْتَأْذَنَ فَأَبَيْتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذَنَكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْذَنِي عَمَّكَ؟»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعْتَنِي امْرَأَةٌ أَبِي الْقُعَيْسِ، فَقَالَ: ائْذَنِي لَهُ فَإِنَّهُ عَمُّكَ. بخاری ۴۷۹۶

ام المومنین عایشه می‌گوید: بعد از نازل شدن آیه‌ی حجاب، اَفْلَح برادر ابوالقعیس از من اجازه گرفت که وارد منزل شود. من گفتم: به شما اجازه نمی‌دهم تا در این رابطه از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجازه بگیرم. زیرا ابوالقعیس برادر اَفْلَح به من شیر نداده بلکه همسر ابوالقعیس به من شیر داده است. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر من وارد شد. من به ایشان گفتم: ای رسول خدا! اَفْلَح برادر ابوالقعیس از من اجازه گرفت وارد منزل شود من به او اجازه ندادم تا این که از شما اجازه بگیرم. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عایشه فرمود: چه چیزی تو را منع کرد که به عمومی رضاعی‌ات اجازه ندهی؟ گفتم: ای رسول خدا! ابوالقعیس که به من شیر نداده بلکه همسر او به من شیر داده است. ایشان فرمودند: به او اجازه بده زیرا او عمومی شیری توست.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ﴾ **سوره نساء،**

آیه ۲۳

بر شما حرام شده است ازدواج کردن با مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران شیری شما.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. بخاری ۲۶۴۵

از شیرخوارگی حرام می‌شود آن چه از نسب حرام می‌شود.

۳. دلیل آن آیه‌ی ۲۳ **سوره‌ی نساء** که در بالا گذشت.

۴. زیرا مادر بزرگ شیری آنان می‌شود. پس طبق حدیث بخاری ۲۶۴۵ بر او حرام می‌شود. و همچنین مادر بزرگ در جایگاه مادر انسان است پس طبق آیه‌ی ۲۳ **سوره‌ی نساء** نیز بر او حرام می‌شود.

۵. زیرا محرمیت بین حواشی فرزند رضاعی با مادر آن فرزند در قرآن و سنت ثابت نشده است.

## فَصْلٌ: وَنَفَقَةُ الْعَمُودَيْنِ مِنَ الْأَهْلِ وَاجِبَةٌ لِلْوَالِدَيْنِ<sup>۱</sup> وَالْمَوْلُودَيْنِ<sup>۲</sup>.

و نفقه‌ی دو اصل (اصول و فروع) از اهل، بر پدران و مادران و فرزندان واجب است.

۱. خطیب شربینی در الاقتاع از طرف ابن المنذر اجماع را نقل می‌کند.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ **سوره لقمان، آیه ۱۵**

و در دنیا با آنان به خوبی معاشرت و همراهی کن.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ **سوره عنكبوت، آیه ۸**

و ما به انسان سفارش نمودیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ أَطْيَبِ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَوَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ. **صحیح،**

**ابوداود ۳۵۲۸**

بدون شک پاک‌ترین چیزی که انسان می‌خورد از کسب و کارش است و فرزندش نیز از کسب اوست.

۲. وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ **سوره بقره، آیه ۲۳۳**

و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی بر پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت) به گونه‌ی شایسته‌ای بپردازد.

ایجاب اجره برای شیر دادن به نوزادان، اقتضای وجوب نفقه‌ی آنان می‌کند.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ **سوره اِسْرَاءِ، آیه ۳۱**

و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عِنْدِي دِينَارٌ،

فَمَا أَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى نَفْسِكَ»، قَالَ: عِنْدِي آخَرُ فَمَا أَصْنَعُ بِهِ؟، قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى أَهْلِكَ» قَالَ:

عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى وَلَدِكَ»، قَالَ: عِنْدِي آخَرُ فَمَا أَصْنَعُ بِهِ؟، قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى خَادِمِكَ»، قَالَ:

عِنْدِي آخَرُ فَمَا أَصْنَعُ بِهِ؟، قَالَ: «أَنْتَ أَعْلَمُ». **صحیح، ابن حبان ۴۲۳۳ =**



فَأَمَّا الْوَالِدُونَ: فَتَجِبُ نَفَقَتُهُمْ بِشَرْطَيْنِ: الْفَقْرَ وَالزَّمَانَةَ، أَوِ الْفَقْرَ وَالْجُنُونَ.<sup>۱</sup> وَأَمَّا الْمَوْلُودُونَ: فَتَجِبُ نَفَقَتُهُمْ بِثَلَاثَةِ شَرَائِطَ: الْفَقْرَ وَالصَّغَرَ، أَوِ الْفَقْرَ وَالزَّمَانَةَ، أَوِ الْفَقْرَ وَالْجُنُونَ.<sup>۲</sup>

اما پدران و مادران، پس نفقه‌ی آنان به دو شرط واجب می‌شود: فقیری و زمین‌گیری؛ یا فقیری و دیوانگی. و اما فرزندان، پس نفقه‌ی آنان به سه شرط واجب می‌شود: فقیری و خردسالی؛ یا فقیری و زمین‌گیری؛ یا فقیری و دیوانگی.

= مردی نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! دیناری نزد من می‌باشد؛ آن را چکار کنم؟ فرمود: آن را خرج خودت کن. آن مرد گفت: دینار دیگری نزد من می‌باشد؛ با آن چکار کنم؟ فرمود: بر اهل خود انفاق کن. آن مرد گفت: دینار دیگری دارم. فرمود: بر فرزندان خود انفاق کن. آن مرد گفت: دینار دیگری نزد من می‌باشد؛ با آن چکار کنم؟ فرمود: بر خدمتکار خود انفاق کن. آن مرد گفت: دینار دیگری نزد من می‌باشد؛ با آن چکار کنم؟ فرمود: خودت داناتری.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ امْرَأَةً أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، لَا يُعْطِينِي مِنَ التَّقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ. **مسلم ۱۷۱۴**

هند بنت عتبه زن ابوسفیان بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد شد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان شخص بخیلی است. خرجی ام و خرجی بچه‌هایم را نمی‌دهد که ما را کفایت کند مگر آن مقداری که من بدون اجازه‌ی او از مالش برمی‌دارم. آیا در این کار، بر من گناهی است؟ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از مالش به اندازه‌ی خرجی خودت و خرجی فرزندان به خوبی و بدون اجحاف بردار.

۱. قول مرجوحی است. قول راجح این است که والدین اگر فقیر باشند نفقه‌ی آنان بر مولودین واجب می‌شود اگر چه به همراه فقیری سالم و تندرست باشند و اگر چه بتوانند کار کنند. آن هم به خاطر حق عظیمی که اصول بر گردن فروع دارند.

در منهاج آمده: وَتَجِبُ لِفَقِيرٍ غَيْرِ مُكْتَسَبٍ إِنْ كَانَ زَمَانًا أَوْ صَغِيرًا أَوْ مَجْنُونًا وَإِلَّا أَقْوَالٌ أَحْسَنُهَا تَجِبُ وَالثَّالِثُ لِأَصْلِ، قُلْتُ: الثَّالِثُ أَظْهَرُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

فقیری که کاربلد نیست اگر زمین‌گیر یا کوچک یا دیوانه باشد؛ تأمین مخارج آنان واجب می‌شود. و اگر کاربلد است اقوالی است: نیکوترین آن (بر اصل و فرع) واجب می‌شود. (قول دوم: بر هیچ‌کدام از آن دو واجب نمی‌شود.) و قول سوم: (فقط خرجی دادن) به اصل (واجب مولودین می‌شود). گفتیم: قول سوم اظهر است. والله اعلم.

۲. در همه‌ی مواردی که ذکر شد به علت تحقق احتیاج و عجز و ناتوانی آنان است که شریعت مقدس اسلام، نفقه و خرجی آنان را بر اصول و فروع واجب گردانیده است.



وَنَفَقَةُ الرَّقِيقِ وَالْبَهَائِمِ وَاجِبَةٌ، وَلَا يُكَلَّفُونَ مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا يُطِيقُونَ.<sup>۱</sup>  
و نفقه‌ی بردگان و حیوانات واجب است. و به کاری تکلیف کرده نمی‌شوند که توانائی آن را ندارند.  
وَنَفَقَةُ الزَّوْجَةِ الْمُمَكَّنَةِ مِنْ نَفْسِهَا وَاجِبَةٌ.<sup>۲</sup>  
و نفقه‌ی همسری که تسلیم کننده‌ی وجودش است، واجب است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ.

مسلم ۱۶۶۲

طعام و پوشاک مملوک (واجب) است و به کاری تکلیف کرده نمی‌شود مگر کاری که طاقت و توانائی آن را دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْسِبَ، عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ. مسلم ۹۹۶

به گناه شخص کفایت است، این که (نفقه‌ی) کسی را نگه دارد که خرجی‌اش را به عهده دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عُذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، فَدَخَلَتْ فِيهَا

النَّارَ. بخاری ۲۳۶۵

زنی عذاب داده شد به سبب گربه‌ای که آن را زندانی کرد تا این که از گرسنگی مُرد. به سبب آن وارد جهنم شد.

عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيِّ، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ، فَقَالَ:

اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ، فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُّوهَا صَالِحَةً. صحيح، ابوداود ۲۵۴۸

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کنار شتری گذر کرد که (از لاغری) کمرش به شکمش چسبیده بود، پس فرمود: در مورد این حیوانات زبان بسته از خداوند بترسید، به خوبی سوار آن شوید و به خوبی خوارکی‌اش بدهید.

۲. در کفایه الاخیار در این باره اجماع نقل شده است.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ سورة نساء، آیه ۳۴

مردان بر زنان سرپرستند. سرپرست به کسی گفته می‌شود که به تمام امورات زبردستان خود قیام می‌کند.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ سورة بقره، آیه ۲۳۳

و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت) به گونه‌ی شایسته‌ای بپردازد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. مسلم ۱۲۱۸

و حق همسران بر شما این است که نفقه و پوشاک آنان را به خوبی تهیه نمایید.

همچنین حدیث مسلم ۱۷۱۴ که گذشت.

وَهِيَ مُقَدَّرَةٌ، فَإِنْ كَانَ الزَّوْجُ مُوسِرًا فَمُدَّانِ مِنْ غَالِبِ قُوَّتِهَا، وَمِنْ الْأُذْمِ وَالْكِسْوَةِ مَا جَرَتْ بِهِ الْعَادَةُ،

و آن تقدیر شده است. پس اگر زوج توان‌گر بود، دو مد از غالب خوراک آن (منطقه) و از خورش و پوشاک، آن چه عادت به آن جاری است؛

وَإِنْ كَانَ مُعْسِرًا فَمُدٌّ مِنْ غَالِبِ قُوَّتِ الْبَلَدِ وَمَا يَأْتِدُمْ بِهِ الْمُعْسِرُونَ وَيَكْسُونَهُ، وَإِنْ كَانَ مُتَوَسِّطًا فَمُدٌّ وَنِصْفٌ وَمِنْ الْأُذْمِ وَالْكِسْوَةِ الْوَسَطُ.<sup>۱</sup>

و اگر تنگدست بود، پس یک مد از غالب خوراک شهر و آن چه تنگدستان با آن خورش می‌خورند و آن را می‌پوشند؛ و اگر متوسط بود، پس یک مد و نیم از خورش و پوشاک متوسط (واجب می‌شود).

۱. در تحفه اللیب آمده: امام شافعی می‌گوید:

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ **سوره طلاق، آیه ۷**

آنان که دارا هستند از دارائی خود (بر زنان) خرج کنند و آنان که تنگدست هستند از چیزی که خدا بدیشان داده است، خرج کنند. خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که بدو داده است، مکلف نمی‌سازد.

خداوند متعال در این آیه، نفقه را به اندازه‌ی حال و توان زوج واجب گردانیده اما مقدار آن را معلوم ننموده است. پس ما آمدیم و بر آن چه که شرع در کفارات تعیین فرموده، تقدیر نمودیم. با پژوهش و تحقیق این نتیجه حاصل شد که در فدیة‌ها بیش‌ترین چیزی که خداوند بر بندگان واجب نموده برای هر مسکین دو مد و کم‌ترین آن، یک مد در کفاره‌ی جماع است. ما نیز به آن اعتبار دادیم و حد وسط - که یک مد و نیم باشد - را در مورد شخص متوسط الحال اجرا کردیم. زیرا خداوند متعال در مورد پرداخت کفاره‌ی قسم به نفقه‌ی اهل آن اعتبار داده است و فرموده:

﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ **سوره مائده، آیه ۸۹**

از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌خورانید.

در کفایه الأخیار آمده: زیرا خداوند متعال نفقه‌ی همسران را به نیکی بر مردم واجب گردانیده است. پس نیکی این است که همسران از طعام و پوشاکی استفاده نمایند که اهل آن منطقه می‌خورند و می‌پوشند نه کم‌تر از آن.

وَإِنْ كَانَتْ مِمَّنْ يُخْدَمُ مِثْلَهَا فَعَلَيْهِ إِخْدَامُهَا. <sup>۱</sup> وَإِنْ أَعْسَرَ بِنَفَقَتِهَا فَلَهَا فَسْخُ النِّكَاحِ، <sup>۲</sup>  
وَكَذَلِكَ إِنْ أَعْسَرَ بِالصَّدَاقِ قَبْلَ الدُّخُولِ. <sup>۳</sup>

و اگر همسر از کسانی بود که همانند او خدمتکار (برایش) گرفته می‌شود، پس به خدمت گرفتن (نوکر) برای زن بر مرد واجب است. و اگر مرد در پرداخت خرجی‌اش ناتوان شد؛ برای آن زن، فسخ نکاح است. و همچنین اگر قبل از جماع، از (پرداخت) مهریه ناتوان ماند.

۱. در الإقناع و تحفه اللیبب آمده: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ **سوره نساء، آیه ۱۹**

و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید.

پس خدمتکار گرفتن برای زنی که در شأن اوست آن که خادم داشته باشد از معاشرت به معروف است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ **سوره بقره، آیه ۲۳۱**

یا به طرز صحیح و عادلانه‌ای آنان را نگاه دارید یا آنان را به طرز پسندیده و دادگرانه‌ای رها سازید.

۳. عَنْ أَبِي الزِّنَادِ قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ عَنِ الرَّجُلِ، لَا يَجِدُ مَا يُنْفِقُ عَلَى امْرَأَتِهِ، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا. قَالَ أَبُو الزِّنَادِ: قُلْتُ: سُنَّةٌ؟ فَقَالَ سَعِيدٌ: سُنَّةٌ، قَالَ الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَالَّذِي يُشْبَهُ قَوْلَ سَعِيدٍ: سُنَّةٌ، أَنْ يَكُونَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. **صحيح، مسند الشافعي، ترتيب السندی ۲۱۲**

ابوالزناد می‌گوید: از سعید بن مسیب در مورد شخصی پرسیدم که چیزی را نمی‌یابد که بر همسرش انفاق کند. گفت: بین آن دو جدائی انداخته می‌شود. ابوالزناد گفت: گفتم: سنت است؟ سعید بن مسیب گفت: سنت است.

امام شافعی می‌گوید: قول سعید بن مسیب که گفت: سنت است، شبیه این می‌ماند که سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم باشد.

در الإقناع آمده: خیار فسخ برای آن زن ثابت می‌شود به خاطر ناتوانی از تسلیم عوض که مهریه باشد در حالی که مَعْوَضُ که بضع باشد باقی است. پس شبیه به این می‌ماند که بایع، قیمت را دریافت نکند تا این که به علت ورشکستگی بر مشتری حَجْر کرده شود و در حالی که مال مبیع باقی است.

**فَصَلِّ:** وَإِذَا فَارَقَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَلَهُ مِنْهَا وَلَدٌ، فَهِيَ أَحَقُّ بِحَضَانَتِهِ إِلَى سَبْعِ سِنِينَ،<sup>۱</sup> ثُمَّ يُخَيَّرُ بَيْنَ أَبِيهِ فَأَيُّهُمَا اخْتَارَ سَلَّمَ إِلَيْهِ.<sup>۲</sup>

و هرگاه مردی از شوهرش جدا شد و برای او از آن زن، فرزندی بود؛ پس تا هفت سالگی، آن زن سزاوارتر به سرپرستی اوست. سپس بین پدر و مادرش اختیار داده می‌شود پس هر کدام را که برگزید (فرزند) به او سپرده می‌شود.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَعَاءٌ، وَثَدْيِي لَهُ سِقَاءٌ، وَحِجْرِي لَهُ حِوَاءٌ، وَإِنَّ أَبَاهُ طَلَّقَنِي، وَأَرَادَ أَنْ يَنْتَزِعَهُ مِنِّي، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي. حسن، ابوداود ۲۲۷۶

عبدالله بن عمرو بن العاص می‌گوید: زنی گفت: ای رسول خدا! این پسر، شکم برای او همانند خزینه‌ای بوده و سینه‌ام برای او همانند مشکی بوده و دامنم برای او همانند خانه‌ای بوده است. پدرش مرا طلاق داده و می‌خواهد او را از من بستاند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: تو به او سزاوارتری، تا زمانی که ازدواج نکرده باشی.

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ طَلَّقَهَا زَوْجَهَا، فَأَرَادَتْ أَنْ تَأْخُذَ وَلَدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اسْتَهْمَا فِيهِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: مَنْ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ ابْنِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْإِنِّ: اخْتَرِ أَيُّهُمَا شِئْتَ، فَاخْتَارَ أُمَّهُ، فَذَهَبَتْ بِهِ. صحيح، مسند احمد ۹۷۷۱

زنی که شوهرش او را طلاق داده بود به نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و خواست که فرزندش را بگیرد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در مورد آن قرعه بیندازید. مرد گفت: چه کسی میان من و فرزندم حائل می‌شود؟ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به آن پسر فرمود: هر کدام که می‌خواهی اختیار کن. پس مادرش را انتخاب کرد و مادرش او را برد.

وَشَرَائِطُ الْحُضَانَةِ سَبْعٌ: الْعَقْلُ،<sup>۱</sup> وَالْحُرِّيَّةُ،<sup>۲</sup> وَالِدِّينُ،<sup>۳</sup> وَالْعِفَّةُ، وَالْأَمَانَةُ،<sup>۴</sup> وَالْإِقَامَةُ،<sup>۵</sup> وَالْحُلُوءُ مِنْ زَوْجٍ.<sup>۶</sup> فَإِنْ اخْتَلَّ مِنْهَا شَرْطٌ سَقَطَ.

و شرایط سرپرستی هفت است: عاقل بودن، و آزاد بودن، و دینداری، و پاکدامنی، و امانت‌داری، و مقیم بودن، و خالی بودن از همسر. پس اگر شرطی از آن مختل شد؛ (حضانت) ساقط می‌شود.

---

۱. در الإقناع آمده: زیرا حضانت نوعی از ولایت است و دیوانه اهل ولایت نیست. و به علت اختلال عقلی، بر خودش ولی و سرپرست گمارده شده پس چگونه می‌تواند حضانت را عهده‌دار شود؟

۲. در الإقناع آمده: زیرا اهل ولایت نیست. و چون مشغول به برآورده ساختن حاجات آقای خود است.

۳. در الإقناع آمده: زیرا ولایت کافر بر مسلمان صحیح نیست. چه بسا ممکن است او را در دین به فتنه بیندازد.

۴. در النهایه شرح ابی‌شجاع آمده: مقصود این دو، این است که فاسق نباشد. حضانت فاسق صحیح نیست زیرا اهل ولایت و امین نیست.

۵. در الإقناع آمده: به علت خطر آور بودن سفر.

۶. دلیل آن حدیث ۲۲۷۶ ابوداود که گذشت. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.